

درباب لزوم افزایش دستمزدها و آثار آن



على نصیری اقدم*

در شش سال اخیر سطح عمومی قیمت‌ها سالانه به طور متوسط ۴۲ درصد رشد کرده و در حالی که سطح حداقل دستمزدها سالانه به طور متوسط حدود ۳۳ درصد افزایش یافته است، به عبارت دیگر، دستمزد واقعی و قدرت خرید مزدبگیران و حقوق‌بگیران در این دوره ۴۰ درصد کاهش یافته که برای یک بازه زمانی بسیار زیاد است. به دو دلیل عمده با افزایش دستمزدها متناسب با تورم مخالفت می‌شود. اول اینکه افزایش بیشتر دستمزد باعث افزایش کسری بودجه می‌شود و دولت برای تأمین کسری بودجه متوسل به استقراض از بانک‌ها (به صورت مستقیم) و بانک مرکزی (به صورت غیرمستقیم) می‌شود. نتیجه این استقراض افزایش نقدینگی و پایه پولی است که به تبع آن تورم و افزایش مجدد نرخ ارز حتمی است و اثر این باصطلاح ماریج تورم-دستمزد ابتدایه‌ساکن متوجه نیروی کار حقوق‌بگیر است.

دوم اینکه افزایش سسترمز منجر به افزایش بهای متاشده می‌شود. بنگاه‌ها برای قیمت‌گذاری محصولات خود درصدی را به بهای متاشده اضافه می‌کنند. وقتی که سسترمزها به صورت عمومی افزایش پیدا می‌کند، عموم بنگاه‌ها قیمت‌های خود را به طور متناسب افزایش می‌دهند و معنای این افزایش سطح عمومی قیمت‌ها (از لحاظ فشار هزینه) با همان تورم است. باز هم اثر این تورم منجر کار مزدگیر و حقوق بگیر است.

به طور خلاصه، دلیل عدم افزایش دستمزدها متناسب با تورم این است که افزایش دستمزدها به ضرر نیروی کار است؛ موضوعی که همین اواخر وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی برای توجیه عدم افزایش متناسب دستمزدها به آن اشاره کردند.

هدف از این یادداشت کوتاه بیان دو نکته است: اول اینکه تبعات تداوم عدم افزایش متناسب دستمزدها چیست و دوم اینکه چرا استدلال‌های بالا در خصوص تبعات افزایش دستمزد قابل دفاع نیست. ادعای اصلی این است که امروز بیش از هر موقع دیگر نیاز به افزایش بیشتر دستمزدها داریم.

اهمیت عدم افزایش مستودها متناسب با نوبه رشد سال متوالی آن است که متوسط قدرت خرید اقشار مردمبگیر و حقوق بگیر به صورت معناداری کوچک و کوچکتر شده است. آن موضوع مبتنی جدی بر اقتصاد کشور دارد. اول اینکه کفاف و مؤثر را به همان نسبت و به صورت تضاد صاعدی کاهش می دهد که معنای آن کاهش ظرفیت رشد اقتصادی در کشور است. وقتی متوسط قدرت خرید در یک دوره ۴۰ درصد کاهش پیدا می کند، معنای آن آن است که برای کالاها و خدمات قابل تولید در بخش واقعی، تقاضا ۴۰ درصد کاهش می یابد. این موضوع خود را به خوبی در کاهش مصرف واقعی خانوارها نشان می دهد.

دوم اینکه این کاهش قدرت خرید به صورت تناسبی در جامعه منعکس نمی‌شود. قشر مزدبگیران و حقوق‌نظر نوعاً نمی‌توانند دستمزدها را به اندازه تورم افزایش دهند؛ حال آنکه بقیه حشوق صاحبان مشاغل و حرف، فروشندگان کالاها و خدمات نسبتاً کم‌کشمش و اغلب صاحبان سرمایه و مالکان دارایی‌های ثابت، درآمد‌های خود را به اندازه تورم و حتی بیش از آن نیز افزایش می‌دهند. در میان مزدبگیران و حقوق‌بگیران نیز طبقه‌ای از مدیران و کارکنان می‌توانند برای دستمزد خود چانه‌زنی کنند؛ حال آنکه بخش عمده‌ای از افراد چنین امکانی ندارند. معنای کاهش نامتناسب قدرت خرید تقویت موتورهای نابرابری در اقتصاد است. این نابرابری کارکردی به نوبه خود آثار مخرب دیگری در اقتصاد دارد و سیاست‌گذار مجبور است برای کنترل تبعات آن، اقداماتی انجام دهد که خود هزینه‌های بسیار دارد یا اقداماتی انجام ندهد که کلان‌تره می‌باشد یا اقتصاد تحمیل می‌کند. سوم اینکه تحدید پیاپی قدرت خرید کارکنان مزدبگیر و حقوق‌بگیر آثار سوئی بر کارایی کارکنان دارد. کارکنان نفع‌ها انگیزه کارکردن خود را از دست می‌دهند، بلکه کارکردن برایشان نامعنا می‌شود. کارفرماها در واکنش به کاهش بهره‌وری کارکنان، گاهی تصور می‌کنند نیروی انسانی کافی ندارند و شروع به استخدام بیشتر می‌کنند و با این اقدام بیشتر از باتلاقی نابرابری فرو می‌روند. گاهی هم تولید خود را کاهش می‌دهند یا با فاصله بیشتر از مقیاس بهینه تولید، عمل می‌کنند.

چهارم اینکه اقتصاد دچار انسداد سیاسی می‌شود. کارکنانی که خود باید مجری سیاست‌های اصلاحی دولت باشند، به دلیل فقدان درآمد کافی با دولت همراهی نمی‌کنند و مردمی که باید هزینه‌های اعمال سیاست‌های دولت را تحمل کنند، با این تصور که دولت درکی از شرایط آنها ندارد، جلوی هر نوع اقدام اصلاحی دولت صف‌آرایی می‌کنند. دولت خیلی از اوقات می‌تواند که چه سیاستی درست است و می‌داند که چرا تأخیر در اعمال این سیاست، خنمان‌سوز است؛ ولی اقدام نمی‌کند؛ چراکه با مانعی جدی در برابر خود مواجه است. این مانع که ظهور اجتماعی و سیاسی دارد، ریشه‌اش اقتصادی است.

پنجم اینکه «معرهای کوچک زنگزده» از حاشیه شهرها و مناطق محروم کشور نه تنها به کل طبقه متوسط سرایت می‌کند، بلکه جامعه نخبگانی کشور را مبتلا به می‌کند. نه تنها

بیش از نیمی از پایتخت‌نشینان هزینه واقعا ناچیز بلیت اتوبوس‌های سریع را پرداخت می‌کنند، بلکه استاندارد دانشگاه به‌جای گفت‌وگو در باب مسائل علمی و سیاستی، درباره قسط سرامه و هزینه ثبت‌نام بچه‌ها صحبت می‌کنند. زمانی کسی مسئول دفتر بود، از قیمت سرامه به بعد که کارتابل را می‌آورد یا کنار می‌زیم منتظر بود تا کاری را انجام بدهم، به ساعش نگاه می‌کرد و می‌گفت من این‌جا چرا ماه تمام نمی‌شود. همیشه برایم سؤال بود که چرا این بنده خدا این‌طور می‌گوید! دانه که دارم این‌طور است؛ من نویسم، دانه دارم همان پیرش را با خودم مرور می‌کنم؛ چرا این‌ا که تمام نمی‌شود؟

اما چرا استدلال مخالفان افزایش دستمزدها متناسب با تورم قابل دفاع نیست و افزایش دستمزدها به زیان کارکنان نیست. در اینجا توجه شما را به چند نکته جلب می‌کنم:

اول اینکه فرض کنید صبح فرزند خود را در بدهی دارمگاه و ویزک توصیه کرده است که به جای باید در اسرع وقت عمل جراحی شود و اگر عمل جراحی که گران قیمت هم هست به تأخیر بيفتد، سلامتی کودک آسیب جدی می بیند. شب موضوع را با همسرمان در میان می گذارید. بیهوش می گوید که بوجه ما کفاف نمی دهد. ما بوجه را در متوازن کنیم و با این سیاست ریاضی نظم و انضباط را به زندگی مان هدیه بدهیم. آسیب دیدن فرزندان هم بهایی است که باید برای این انضباط بپردازیم. من نمی دانم واکنش شما به همسران چیست، ولی اگر من چنین چیزی را به همسر م بگویم احتمالا برای همیشه از خانه برتم می کنند. اگر چه گفته اند «چو دخلت نیست، خرج هسته تر کن»، اما این موضوع حتی برای یک خانواده هم موارو قابل تبعیت نیست و بسته به نوع خرج تعدیل می شود. دولت که جای دارد.

دوم اینکه تراز منفی دولت به معنای تراز مثبت برای بقیه عوامل اقتصادی است. در اقتصاد همه عوامل اقتصادی از طریق ترازنامه‌های خود به یکدیگر پیوند خورده‌اند. دارایی هر عامل اقتصادی بدهی یک یا چند عامل اقتصادی دیگر است و بالعکس. بنابراین، غیرفیزیکی که دولت به عنوان یک عامل اقتصادی بزرگ به معنای بدهی مابقی اقتصاد است و بدهی او، دارایی مابقی اقتصاد است. وقتی توصیه به کاهش کسری بودجه در شرایط رکودی می‌کنیم، در واقع توصیه به تعمیق رکود با افزایش بدهی سایر عوامل و کاهش دارایی آنها می‌کنیم. روشن است که کیفیت کسری بودجه مهم است و بر ترکیب دارایی و بدهی گروه‌های مختلف جامعه تأثیر متفاوتی می‌گذارد. تحمل کسری بودجه برای افزایش دستمزدها حداقل آثری که دارد این است که بخشی از ناترازی تحمیل شده به قشر مزداپرستی و حقوق‌بگیر در شش سال گذشته را جبران می‌کند؛ فقط بخشی از آن را. آموزش که دیده نشد، بیماری‌ای که فرصت‌هایی که به‌هم‌برداری نشد، دیگر جبران نمی‌شود.

سوم اینکه برای رفع کسری بوجه به کسری بوجه نیاز داریم. ما این را در سطح یک خانوار یا بینارزید، دچار کسری فرض می‌کنیم. اگر زیر بار کسری نوید بقرض نگیرید، نه خانای ساخته می‌شود و نه کسب‌وکاری راه می‌افتد. اما وقتی نوید به دولت می‌رسد، می‌گوییم دولت باید بیشتر مالیات بگیرد و کمتر خرج کند تا همه چیز درست شود. این یک ناسازگاری در تحلیل است. دولتی که باید صد واحد در بخش راه هزینه کند و تنها ۱۰ واحد آن را هزینه می‌کند تا تراز نباشد، در واقع دارد هزینه‌ها را به‌صورت تصاعدی به آینده موکول می‌کند و به قول امروز‌ها آینده‌فروشی می‌کند، نه دولتی که هزینه‌ها را شفاف می‌کند و کسری خود را در صورت شفاف‌فروشی می‌گیرد. اگر امروز یک راه را تعمیر نکنید، فردا به قیمت‌های ثابت باید چند برابر هزینه کنید.

علاوه بر این، ایجاد کسری بودجه از طریق افزایش دستمزدها، تقاضای مؤثر را تقویت می‌کند و از این رهگذر رشد تولید را دامن می‌زند و به دولت اجازه می‌دهد از پایه گسترده‌تری مالیات بگیرد. حال آنکه انقباض بودجه با دولت و البته همه عوامل اقتصادی در تنگنای بیشتری قرار می‌دهد. رعایت توازن بودجه با سپوش گذاشتن روی هزینه‌هایی که باید به دوش کشیده شود، برای اقتصاد مضر است نه مفید.

به طور کلی، ناترازکردن بودجه برای ترازکردن اقتصاد بهتر است از ناترازکردن اقتصاد برای ترازکردن بودجه. این نکته کلید اصلی استدلال است.

خب ممکن است از آن پرسید یا تورم چه کنیم؟ مگر پوشش کسری بودجه نیاز به پول نقدینگی ندارد و مگر تامین پولی کسری بودجه منجر به تورم نمی‌شود؟ و آیا افزایش دستمزدها منجر به افزایش هزینه‌های تولید و به تبع آن افزایش قیمت‌ها نمی‌شود؟ پاسخ من به هر دو سؤال منفی است.

سؤال اول ریشه در نظریه پولی تورم دارد. یعنی، تورم آن است که امر پول بیش از تولید خلق شود، تورم ایجاد می شود و در این معنا، تورم «همیشه» و همه جا یک پدیده پولی بوده است». چارلز دودرهار که استاد مدرسه اقتصادی لندن و از افراد تاثیرگذار و نقدینگی) میسر نیست و سیاست گذاری از کل های پولی باید به قیمت آن معطوف شود. او در سخنرانی خود در سال ۲۰۲۳ در بانک مرکزی اروپایی تصریح می کند که نظریه پولی تورم دهه ها اعتبار خود را از دست داده و این با اعتباری به نحوی است که بانک های مرکزی از اشاره به آن کلام پولی نظریه می روند و به نوعی آن کار احساس شرم می کنند. الیور بلاچنار که استاد دانشگاه MIT است و مدتها به عنوان اقتصاددان ارشد

مصدق بین المللی ایفای نقش کرده و کتاب‌های او را بسیاری از ما برای گرفتن مدرک دکتر خوانده‌ایم. اخیراً در یک توییت نوشت که من در حال بازنگری در کتاب اقتصاد کلان خود هستم و در این خصوص از شما راهنمایی می‌خواهم. در محیطی که ذخایر بانک‌ها افزایش زیادی پیدا کرده و بانک‌های مرکزی نقدینگی سخاوتمندانه‌ای برای بانک‌ها مهیا کرده‌اند، درباره ضرب فزاینده پولی چگونه باید بیندیشیم.

معدل ضربیة فزاینده در واقع همان مدلی است که میگوید با افزایش پایه پولی، نقدینگی تا چند برابر آن زیاد می شود. بر اساس نظریه پولی تورم، با این افزایش نقدینگی تورم هم زیاد می شود. اما مسئله این بود که پایه پولی زیاد شد ولی نقدینگی و نه سطح عمومی قیمت ها رشد نکردند. به این اضافه کنیم که کسری بودجه های فزاینده و بدهی های فزاینده دولت ها هم منجر به تورم شد و تورم اخیر کشورها غری هم ریشه دیگری دارد.

در پاسخ به او استیون کین می‌نویسد: «البور این یک رابطه حساسداری می‌محاسنه. بانک‌ها تنها در صورتی از ذخایر [از همان باب پولی] برای وام‌دهی استفاده می‌کنند که وام‌ها به‌صورت پول نقد باشد. شاید در قرن نوزدهم این‌طور بوده، ولی امروزه این‌طور نیست.» سال کروکمر برنده جایزه پول اقتصاد همه این‌طور جواب می‌دهد: توپین، ۱۱۹۶ یعنی ۶۰ سال پیش هم توپین تصریح کرده بود که این مدل مبنا و واقعیت نیست و

برنانکه که دیگر برنده نوبل است و برای دو دوره متوالی و در زمان بحران بزرگ رئیس فدرال رزرو آمریکا بود نیز زیر این توبیت نوشت: رأس پرات، ۱۹۹۲!

بحث در این باره زیاد است. به همین اکتفا می‌کنم که امروز اقتصاددانان و بانک‌های مرکزی دنیا بر اساس نظریه پولی تورم، برای تورم سیاست‌گذاری نمی‌کنند و این نظریه اعتباری ندارد. تورم در ایران هم ریشه‌های دیگری دارد که اقتصاددانان به‌ناچار آن ریشه‌ها را پذیرفته‌اند. اما همچون طفلی که نمی‌خواهد سینه مادر را رها کند، در دامن نظریه پولی نشسته‌اند و می‌گویند تورم است که در کوتاه‌مدت عوامل دیگر اثرگذارند، اما در بلندمدت این نقدینگی است که تورم را تبیین می‌کند. شاید امروز دیگر درباره افسانه تورم پولی یا تورم فشار تقاضا نوشت.

هزینه است و چنان‌ب که نظریه فشار قاعده‌ها را بنمی‌تابد. درباره شرکت‌های بورسی مطالعاتی که انجام شده است، نشان می‌دهد که بیش‌ترین سهم هزینه نیروی کار در بهای تمام‌شده بنگاه‌ها حدود ۱۰ درصد است. در مورد بنگاه‌های کاربر، سهم مذکور بیش از این است. برای بنگاه‌های تورم‌زای کمی کمتر از این است. قیمت محصولات این بنگاه‌ها به‌طور متوسط معادل تورم زیاد می‌شود. اگر دستمزدها هم معادل تورم زیاد شود، نسبت هزینه‌های نیروی کار به قیمت تمام‌شده تغییر نمی‌کند.

نکته بعدی این است که وقتی در یک بازه ۳۰ ساله به موضوع نگاه می‌کنیم، مطالعات نشان می‌دهد سهم نیروی کار از ارزش افزوده تولیدی در بنگاه‌ها کمتر و کمتر شده است. این موضوع تبعات اقتصاد کلانی بسیار مخفردی در اقتصاد دارد و در ادبیات مدرن از آن به عنوان «حالی‌شدن» یاد می‌شود. اینکه چرا چنین شده، محل قلم‌فرسایی بسیار است. اما می‌دانیم در ایران برای بازگرداندن موازنه بین نیروی کار و صاحبان سرمایه هنوز جا دارد که دستمزدها افزایش پیدا کنند.

نکته آخر، تناقض هزینه با تناقض کالکی است. یعنی درست است که افزایش دستمزدها برای یک بنگاه به تنهایی باعث کاهش حاشیه سود بنگاه می‌شود، ولی اگر این افزایش دستمزدها برای فراگیر باشد، تناقضی مؤثر در اقتصاد تقویت می‌شود و حاشیه سود همه بنگاه‌ها افزایش پیدا می‌کند. این تناقض مشابه تناقض خست کپیتر است که خطای ترکیبی را به رخ اقتصاددانان می‌کشد. این از کوتاهی اقتصادخواندهایی مانند من است که با باورهای جانبدارانه خود مانع از تعدیل دستمزدها متناسب با تورم شده‌ایم و تبعات ناآر آن را به اقتصاد تحمیل کرده‌ایم و درعین حال، تبعات مذکور را متناسب به نابخردی سیاست‌مداران یا نفع‌فروندان نمی‌بینیم. نقطه شروع هر اصلاح اقتصادی، افزایش دستمزدها حداقل متناسب با تورم است.

✽ عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

چرا خشونت در ملأ عام؟

واقعاً باید افسوس خورد که عده‌ای از برنامه‌ریزان فرهنگی تعهد داده‌اند به بدرکردن حال مردم. در روزانی چنین بحرانی که بسیاری از مردم آن دارند با ناله بسودا کنند و رسانه‌ها و دانشگاه‌ها مرتباً حول موضوعاتی مانند سلامت روان و درمان اختلالات روانی مردم نشست و گفت‌وگو می‌گذارند، شهردار و شورای شهر باید از هرکسی بهتر بدانند که اجرای چنین صحنه‌هایی هر جایی خواهد باشد، نقض غرض است و به هیچ نتیجه مثبت و هم‌گرایی نخواهد انجامید. آیا هدف از این کار آزار مردم است یا مجاب‌کردن‌شان به مشارکت در کاری؟

کلاماً معلوم بود که کاری به صورت میدانی انجام شده و کسی هم به عواقب و عکس‌العمل‌های بعدی فکر نکرده است. حتی صرف‌نظر از صف‌کشی‌های تقابلی داخل جامعه بر سر انتخابات، اگر خودمان را به جای کسی که مخاطب این برنامه بوده، بداندیم و کاری به هم و وحشت غربی که این اجرا به مخاطب خودش تزریق کرده و امنیت روانی مردم را به خطر انداخته، نداشته باشیم، واقعاً پیام این نمایش چه بوده است؟ واقعاً هیچ‌کس تفهیم پیام چه بود؟

مقرره‌گذاری و اصل قابلیت اجرا

چنان که در سال‌های گذشته قانون ممنوعیت به‌کارگیری از تجهیزات ماهواره مصوب ۱۳۷۳ نیز سرنوشتی چنین یافت و با وجود تلاش بسیار نهادهای انتظامی، همچنان «قانونی برای اجرا نشدن» باقی می‌ماند؛ سرنوشتی که به‌سبب‌الایحه اصل هشادونهمی شده مرتبط با موضوع عفاف و حجاب نیز در پیش خواهد داشت.

اینجاست که قوه عاقله تقنینی هر کشور باید در نظر گیرد که نفس وجودی آن قانون امری مطاع برای مردمان و قلوب عامه مردم یک دولت کشور است؛ بنابراین باید تا حویت گیرد، اجرا شود و ادامه یابد. تا مردم آن قانون را به فرهنگ و عرف مسلط تبدیل کنند و حتی بدون اجبار مجریه یا نیروی قهریه آن را از جان و دل و به صورت معمول و با اراده خود اجرا کنند و به‌سبب‌هرا یک پاسبان و ناظر آن قانون باشند.

سؤال این که درباره مصوبه اخیر شورای عالی فضای مجازی به ذهن متبادر می‌شود، این است که با وجود فیلترینگ غیر ضروری و گسترده پلتفرم‌های مورد نیاز مردم، آنها مجبور به استفاده از انواع فیلترینگ‌ها به‌هزینه‌های گزاف و غیرعادلانه شده‌اند و در این میان مسئولان کشور نیز کمی سبقت را از یکدیگر در حضور در این پلتفرم‌ها برآمده و حتی موفق به اخذ تک‌آبی از سوی شرکت ارائه‌دهنده می‌آیملیکی نیز شده‌اند؛ مصوبه اخیر شورای عالی فضای مجازی در بند ششم این می‌کند که استفاده از ابزارهای پالایش‌شده ممنوع است، مگر مواردی که دارای مجوز قانونی هستند و این به آن معناست که بخش گسترده‌ای از نهادهای حاکمیتی امکان اخذ این مجوز را خواهند داشت؛ با اصلاً اینترنت بدون فیلتر در دسترس آنان خواهد بود تا از حیطة این مصوبه خارج باشند. پرسش اینجاست که تفاوت بین مراجعات این شهروندان و مسئولان در دستیابی به این پلتفرم‌ها از یک‌نشدن می‌گیرد؟ این موضوع چگونه با اصل عدالت توجیه‌پذیر است؟! اگر امنیت سایبری کشور اقتضا کند که از پلتفرم‌های خارجی استفاده نشود، درست‌تر آن نیست که پیشگامان این مسیر خود ادارات و دستگاه‌ها و شخصیت‌های دولتی و نمایندگان مجلس یا پیشنهاددهندگان و حامیان فیلترینگ باشند؟ حال آنکه بیشترین حضور در فضای مجازی از طرف نهادهای حاکمیتی و دولتی در پلتفرم‌ها شکل گرفته است.

بعنوان یک حقوق‌خوان، بر این باورم که قوانین برای اجرا نوشته می‌شوند و نگاشتن قوانینی که در عموم مردم با مخالفت جدی، واکنش و ایستادگی مواجه می‌شود، توجیه به ساحت قانون و تخریب دست‌ورگاری است. متأسفانه آنچه از قلم واقع‌نویس فیلترینگ اینترنت فساد بوده‌ایم، در تضاد صریح با اصل آزادی اطلاعات و حق دسترسی آزادانه شهروندان به اطلاعات است که نه تنها اصلی جهانی، بلکه قانونی مدون در ایران است و مصوبه اخیر شورای عالی فضای مجازی نیز منجر به سخت‌تر کردن شرایط کشور، قرار بیشتر نخبگان و آسیب به کسب‌وکارهای مجازی با وسعتی بیشتر خواهد شد. کاش آنگاه که دست‌های مقرره‌نویس بر قلم تنصیق آزادی‌ها حرکت می‌کند، یادش برماند که قوانین «رای اجرا» نگاشته می‌شوند و ذات آدمی از محدود شدن هر چه بیشتر آزادی‌هایش گریزان است.

				᠔				
	᠙			᠑	᠕	᠖	᠓	᠕
				᠖			᠕	
᠖	᠒						᠔	
᠑		᠒				᠓		᠒
	᠕						᠖	᠙
	᠕			᠒				
᠕	᠓	᠔	᠙	᠕			᠑	
					᠓			

ሦ	ለ		ፑ	ሥ					
			ሃ	ሦ	ፍ	ሠ	ፑ		
		ፍ		ለ			፲		
	ሥ	ለ					፻	፳	፲
		ሦ					ፍ		
ሃ	ፍ	፻					ለ	ሦ	
	ሦ			፲			ሃ		
	፻	ሥ	ለ	ሃ	ሦ				
				፻	ፑ			ሥ	ሦ

زمان پیشنهادی: ۴۰ دقیقه

قانون‌های حل جدول سودوکو

۱- در هر سطری و ستونی باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود

۲- در هر مربع 3×3 اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود

حل سودوکو سخت

۹	۴	۷	۱	۳	۵	۶	۸	۲
۴	۲	۱	۹	۶	۸	۵	۷	۳
۸	۵	۶	۷	۳	۱	۲	۳	۹
۶	۷	۲	۴	۵	۳	۹	۱	۸
۵	۹	۸	۲	۱	۶	۳	۴	۷
۱	۳	۴	۸	۷	۱	۲	۶	۵
۷	۶	۵	۳	۹	۴	۸	۲	۱
۲	۱	۳	۵	۸	۷	۴	۹	۶
۳	۸	۹	۶	۲	۱	۵	۷	۳

حل سودوکو متوسط

۱	۲	۹	۴	۸	۶	۳	۵	۷
۷	۳	۶	۵	۱	۹	۸	۴	۲
۵	۴	۸	۲	۷	۳	۱	۹	۶
۳	۸	۱	۷	۶	۵	۹	۴	۲
۲	۵	۷	۹	۴	۱	۶	۳	۸
۹	۶	۴	۸	۳	۲	۷	۱	۵
۶	۹	۲	۳	۵	۷	۴	۸	۱
۸	۷	۵	۱	۹	۴	۲	۶	۳

زمان پیشنهادی: ۲۰ دقیقه

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددبای بی تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

جدول ۴۷۱۹

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴
م	چ	ل	ی	و	س	ا	ی	و	ا	س	ی
چ	ی	ا	ن	و	ا	و	ا	ر	و	ت	ی
و	ی	ا	ر	ن	ا	ش	ی	م	ن	م	ن
د	و	ی	م	ک	ر	د	ح	ا	م	م	م
ه	ی	د	ف	ا	ی	و	ا	م	ا	م	ا
ر	ن	ا	ق	ض	ن	ه	ا	ل	م	ل	م
ی	ن	ط	ا	ی	ف	ل	ه	ی	د	ه	ه
ی	ه	و	ه	ل	د	ن	ی	ر	د	م	م
ب	و	ک	م	ت	م	ا	م	ت	ب	ا	ه
ا	ت	ر	ک	ن	ج	ی	ف	ر	ز	م	م
ن	ن	ا	ل	ت	ف	ت	ر	و	ز	ن	ه
د	ی	ف	ا	ک	د	م	ا	ن	ا	ن	ا
ن	ج	و	م	ن	ا	و	د	ی	ا	ک	ی
ز	م	د	ر	س	ه	ا	م	د	ی	ر	ش
ل	ه	و	م	ی	ش	ه	ل	ب	و	و	و

[illegible]

کار- دریا ۱۰- بسیار سرد-
پس از فروپاشی اتحاد
۱۱- تخلص محمدحسین
کلیدی در موسیقی ۱۲- خ

♦ جدول ۴۷۲۰ ♦ طراح: بیژن گورانی

افقی:

۱- در آن ... که بمیرم در آرزوی تو باشم- والا و رفع-
رنگ زرد پرچم المپیک نماد این قاره است ۲- عضو
جانشین- فاقد رطوبت ۳- پناهگاه- سربازی- کشته شدن
۴- رویداد- فرمانده- چشم چران ۵- بله ایتالیایی-
فیلمی ساخته داریوش مهرجویی با بازی لیلا حاتمی-
شجاعت ۶- رودخانه- جوسازی- جانوری شبیه سمور
۷- پیشوندی در دستگاه بین‌المللی به معنی
میلیون- همدم- مجموعه تلویزیونی ۸- خاموش نیست-
هنرکده- تابناک ۹- به درستی که- لوله باریک در ساقه
گیاه- ابزار کار ۱۰- راهی که به آخر نمی‌رسد- به وسیله
غدد دهان، تولید می‌شود- قیصر؛ از نژاد آمار، ۱۱- دعا

۱		
۲		
۳		
۴		
۵		
۶		

۷	۱۲- برگزیده- غزوه سال پنجم هجرت- بیزار ۱۳- جیزی را با دست و انگشت نشان دادن- بارجه ابریشمی رنگین-
۸	۱۴- نم- بنیپند- شهری در هند و تبعیدگاه دکتر مصدق
۹	۱۵- واحد سنجش فرکانس- از شناخته شده ترین فرم های موسیقی کلاسیک- کلمه پرشش
۱۰	عمودی:
۱۱	۱- بله عرب- افسانه کو- آلبومی با آواز شهرام ناظری
۱۲	۲- تابلوی نقاشی زیبایی اثر آنری روسو فرانسوی- اعمال خشنونت و سخت گیری ۳- جرد حضرت رسول(ص)- جانشینی ۴- درخشندگی- بازدارنده- کوچک
۱۳	۵- گل بتونه- از مشهورترین اشعار نیما یوشیج- ساز زدن
۱۴	۶- نوعی عارضه پوستی ویروسی- آرایش شده- صدمه
۱۵	۷- واحد شمارش پرندگان- جمع شی- دارای تشدید
	۸- سبک آزادی- قومی از نژاد هندواروپایی- سنجش
	۹- زندگی اجتماعی در جهت رشد و ترقی- شیوه انجام